

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

اول اکتبر ۲۰۱۱

## حرکت و سکون

حرکت یک شکل وجودی ماده و یک خاصیت ذاتی آن است. سکون یک شکل ویژه حرکت ماده است. ماتریالیسم دیالکتیک جهان را در حرکت ابدی می بیند و بر آنست که حرکت و جنبش خصلت اساسی ماده و بیان تنوعات آن می باشد. حرکت ماده عینی، مطلق، جاودانی و جهان شمول است. از جهان ذره بینی تا جهان کیهانی، از کانی تا آلی، از جهان موجودات زنده تا جامعه انسانی و اندیشه بشری همه و همه در حرکت، در دگرگونی و تکامل بی وقفه اند. ماده و حرکت تفکیک ناپذیرند. در جهان هیچ ماده بی حرکت و هیچ حرکتی خارج از ماده وجود ندارد. حرکت نیز همانند ماده، نه می تواند خلق گردد و نه می تواند نابود شود. علت اساسی حرکت ماده در درون ماده، در تضاد های درونی آن یعنی در مبارزه تضاد نهفته است. تحلیل شناخت یک پدیده، در واقع چیزی جز شناخت تضاد های درونی و ذاتی آن پدیده نیست.

ماتریالیسم دیالکتیک همچنین تصدیق می کند که حرکت ماده اجباراً باید شکل معینی به خود بگیرد. اشکال حرکت ماده متنوع اند و این تنوع از تنوع تضاد های مربوط به آن اشکال مختلف حرکت ناشی می شود. مطالعه تضاد های ویژه هر یک از اشکال گوناگون حرکت، پایه تفکیک و تفاوت علوم مختلف است. مطابق دستاورد های دانش معاصر، از اشکال مختلف حرکت ماده می توان حرکات مکانیکی، حرکات فیزیکی، حرکات شیمیایی، حرکات بیولوژیکی، حرکات اجتماعی و غیره را نام برد. اشکال مختلف حرکت به هم پیوسته بوده، میان آنها متقابلاً تبدیل صورت می گیرد، یک شکل عالی و نسبتاً پیچیده حرکت (مانند حرکت بیولوژیکی) یک شکل نازلتر و نسبتاً ساده حرکت (مثل حرکت میکانیکی) را در خود نهفته دارد که در آن شکل نازل تر حرکت، شکل مغلوب بوده و نمی تواند ماهیت حرکت عالی تر را بیان نماید. به همین دلیل، نمی توان یک شکل عالی حرکت را به یک شکل نازل آن تقلیل داد.

بینش ماتریالیستی دیالکتیکی حرکت در مبارزه علیه نظر گاه های ایده آلیسم و متافزیک ظهور و تکامل یافته است. به نظر آیدیالیست ها، حرکت ماده وجود ندارد و موضوع حرکت، غیر مادی بوده و در خارج از ماده حرکت وجود دارد. هگل که یک ایده آلیست عینی است در حرکت تکاملی جهان حرکت خود به خودی "ایده مطلق" را مشاهده

می کند و حرکت را خارج از جهان عینی می داند. "پیرسون (۱۹۴۶ - ۱۸۵۷)" شاگرد ماخ می گوید: "همه چیز حرکت می کند ولی فقط در مفاهیم". "انرژیست" های مدرن با استفاده از کشفیات جدید ادعا می کنند که "ماده پس از تبدیل به انرژی از بین می رود" و انرژی یک "سمبول خالص" است که به وسیله ذهن انسان تعیین می شود. کلیه این آیدیالیست ها حرکت را در خارج از ماده تصور می کنند. لنین با انتقاد به تیوری ماخ می گوید: "این درست همان بلائی است که به سر تمام آنهایی که (...) می خواهند حرکت را بدون ماده تصور کنند می آید، زیرا ادامه استدلال خود به طور ضمنی وجود اندیشه را بعد از نابودی ماده می پذیرند."<sup>۱</sup>

ماتریالیست های مکانیکی با این که ماده بودن جهان را پذیرفتند، اما در عین حال انکار کردند که حرکت خاصیت اساسی و درونی ماده است و در نتیجه آن را در خارج از ماده و ماده را جدا از آن تصور می کردند. آنان گمان می کردند که ماده هرگز تغییر و تکامل نمی یابد و سکون مطلق حالت عام و اولیه ماده را تشکیل می دهد. آنها بر آن بودند که چنانچه حرکتی موجود باشد، این حرکت چیزی جز یک افزایش و کاهش کمی و یا جابه جایی آنهم به صورت دایره ئی و تکراری نیست و بدین ترتیب حرکت را فقط به یک شکل ساده آن یعنی حرکت مکانیکی خلاصه می کردند و عامل حرکت مکانیکی اشیاء را نه داخلی بلکه خارجی و ناشی از تحریک یک محرک بیرونی می دانستند. طرفداران متافزیک نیز منشأ حرکت را در خارج از ماده دانسته و به طور اجتناب ناپذیری به نتایج آیدیالیستی می رسند. در حالی که ماتریالیسم دیالکتیکی حرکت را یک شکل وجودی ماده می داند و حرکت مادی را دارای خصلت مطلق و جهان شمول می داند.

ماتریالیسم دیالکتیک در عین حال به هیچ وجه منکر حالت های سکون نسبی در جهان مادی نیست. به عبارت دیگر، برای ماتریالیسم دیالکتیک، حرکت مطلق و سکون نسبی است. مثلاً یک میز را در یک اتاق در نظر بگیریم، از نقطه نظر مکانیکی، ما با یک حالت سکون سر و کار داریم، اما این میز همراه با زمین حرکت می کند و در عین حال اتم ها و مولکول های تشکیل دهنده آن نیز در حال تحرک بی وقفه هستند. بنابراین در هیچ لحظه و در هیچ نقطه ای سکون مطلق وجود ندارد. سکون چیزی جز یک شکل ویژه حرکت ماده، یک حالت تعادل نسبی نیست. ولی مطلق و ابدی نیست. بلکه نسبی و گذرا و قسمی است. رابطه میان حرکت و سکون رابطه میان مطلق و نسبی است. اگر سکون و تعادل را که نسبی است مطلق کنیم، اگر چیزی را که ویژه است، عام نمائیم و چیزی را که موقتی است جاودانی تصور کنیم، به طرز اجتناب ناپذیری به اشتباهات متافزیکی "تیوری تعادل" در می غلتیم. اما از آنجا که وجود و سکون نیز مثل حرکت واقعی و عینی است، نقطه نظری که سکون نسبی و تعادل موقت اشیاء و پدیده ها را نفی می کند، نیز نا صحیح است.

\*\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

<sup>۱</sup> - لنین: "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم"